

ترجمه و شرح قصیده غدیریّه مولى مسیحا فسوی

سید مرتضی موسوی گرمارودی*

چکیده: مولى مسیحا فسوی، دانشمند قرن یازدهم و دوازدهم، در قصیده خود که به زبان عربی سروده است، پس از اشاراتی به دشواریها، به سوی حلال مشکلات، روی می‌کند و در ابیاتی زیبا به مدح امیرالمؤمنین علیه السلام می‌پردازد. وی اطاعت از امام معصوم را فریضه بر می‌شمارد و با تأکید بر ولایت امیر مؤمنان، فضائل و مناقب ایشان را یک به یک می‌آورد. استناد به آیه مباهله، آیه ولایت، به بیان شجاعت و رحمت امیرالمؤمنین (جمع اضداد) در ابیات این قصیده آراسته شده و مترجم نیز در هر بیت با توجه به تناسب مطالب، به آیات و روایات استناد و توضیحات تکمیلی را در موضوع ولایت، امامت، فضائل و شجاعت امیرالمؤمنین ذکر کرده است. شرح حال مختصر و کتابشناسی آثار فسوی در ابتدای گفتار آمده است.

کلید واژه‌ها: امام معصوم علیه السلام - اطاعت / ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام / امیرالمؤمنین - فضائل / آیه مباهله / آیه ولایت / امیرالمؤمنین علیه السلام - شجاعت / خلافت / فسوی، مسیحا - سرگذشت‌نامه.

مقدمه

مولى محمد مسیح بن اسماعیل فسایی، مشهور به آخوند مسیحا و میرزا مسیحا فسایی یا فسوی، در حدود سال ۱۰۳۷ در فسا - واقع در استان فارس - دیده به

*. استادیار و عضو هیئت علمی گروه معارف دانشگاه علوم پزشکی مشهد.

جهان گشود. خاندان ثروتمند خود را به شوق طلب علم رها کرد. ابتدا به شیراز و سپس به اصفهان رفت و نزد استاد بزرگ روزگار خود آقا حسین خوانساری، علوم رایج زمان را فرا گرفت. وی علاوه بر تمام علوم، در ادبیات، ید طولی داشت. او صاحب خطبه‌های غرّا و مراسلات شیوایی است. علامه مجلسی به او اجازه روایت حدیث داد و در آن اجازه، او را در نهایت تجلیل و تبجیل ستود. دانشمندانی همچون کمال‌الدین حسین فسایی صاحب کتاب «حلّ شبهات الکاتبی القزوینی» و «شرح شواهد المطول»؛ محمّد مؤمن جزائری شیرازی صاحب «زینة المجالس»، «زهرة الحیاة الدنیا»، «مجالس الأخبار و محالس الاخیار» و «اللّطائف و الظرائف» و محمّد علی حزین لاهیجی، در زمرة شاگردان اویند. حزین لاهیجی در «تذکرة المعاصرین»، شرح حال او را همراه با نمونه اشعار فارسی و عربی، با عبارات مسجّع آورده است که نکات زیر از آن بر می آید:

وی از شهر فسای شیراز، برآمد و با هجرت به اصفهان، در زمرة بزرگ‌ترین شاگردان آقا حسین خوانساری در اصفهان، درآمد و برای تصدّی منصب شیخ الاسلامی به شیراز بازگشت. حزین لاهیجی برای درک محضر او، از اصفهان به شیراز رفت و قریب چهارسال، در رشته‌هایی مانند منطق، هیئت، حساب، طبیعیات و الهیات در خدمت او درس آموخت. تخلّص او در اشعار عربی «مسیح» و در اشعار فارسی «معنی» است. حزین لاهیجی نمونه‌ای از اشعار عربی و فارسی او را آورده و خاطر نشان کرده است که وی در حدود ۹۰ سالگی دیده از جهان بست. حزین لاهیجی در رثای او دو قصیده سرود یکی با مطلع:

از دیده به دامن ره خون جگر افتاد تاج شرف از تارک فضل و هنر افتاد
و دیگری با مطلع:

افسوس که شاهنشاه ایوان سخن رفت ویرانی نظم است که سلطان سخن رفت

(تذکرة المعاصرین: ص ۱۰۱ - ۱۱۱)

شیخ آقا بزرگ تهرانی در طبقات اعلام الشیعة (قرن ۱۲، ص ۷۲۳ - ۷۲۵) ملخّص مطالب حزین لاهیجی را همراه با نام آثار ملامسیحا فسوی آورده است.

مولی محمدعلی آزاد کشمیری نیز در کتاب «نجوم السماء فی تراجم العلماء» (ص ۲۱۶ - ۲۲۱) گزیده‌ای از مطالب شیخ علی حزین را از دو کتابش - تذکره المعاصرین و سوانح عمری - آورده و ۸۹ بیت از قصیده غدیریّه او را نقل کرده است.

یکی از آثار ملامسیحا فسوی، مجموعه‌ای است که نسخه خطی آن در کتابخانه وزیری یزد به شماره ۳۹۸۸ موجود است و فیلم آن به شماره ۲۴۴۴ و عکس آن فیلم به شماره ۵۷۶۸ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگاهداری می‌شود. در صفحات ۱۰۸ و ۱۰۹ این مجموعه قصیده‌ای از ملامسیحا فسوی به خط او آمده، قصیده‌ای در رثای فرزندش که در زمان حیات وی به قتل رسیده است. متن این قصیده به خط ناظم در ادامه این گفتار عیناً نقل می‌شود.

اینک برخی از آثار او که در منابع کتابشناسی آمده است:

۱. اثبات واجب، این رساله با استفاده از سه نسخه خطی توسط استاد عبدالله نورانی در کتاب «آرام نامه» (به کوشش مهدی محقق، ص ۱۱۲ - ۱۵۳) به چاپ رسیده است.
 ۲. تحفه سلیمانیّه ترجمه ارشاد شیخ مفید. چاپ سنگی تهران، ۱۳۰۳ قمری، در ۵۳۷ صفحه رحلی.

۳. قصیده الطنانه (عربی) در مدح امیرالمؤمنین علیه السلام. به نوشته محدث قمی در فوائد الرضویّه (ص ۶۴۳)، این قصیده در حاشیه نهج البلاغه چاپ ایران منتشر شده است.

۴. حواشی بر حواشی خفری بر شرح تجرید، محدث قمی نسخه خطی آن را در فوائد الرضویّه (ص ۶۴۳) گزارش کرده است.

۵. حاشیه شرح تجرید طوسی - نسخه خطی ۱۹۶۵ دانشگاه تهران.

۶. حلیه الآداب و حلبة الكتاب - نسخه خطی ۲۴۵۴ دانشگاه تهران.

۷. قصر و اتمام نماز، به نوشته الذریعه (ج ۱۷ ص ۱۰۱) به زبان فارسی است.

۸. دیباچه ترجمه مصائب النواصب، در نجوم السماء از آن یاد شده است.

۹. تفضیل النبی و آله الطاهرین علی الملائکة المقربین، به نوشته محقق تهرانی

(الذریعه ج ۴ ص ۳۶۱) این کتاب در پاسخ به کلام فخر رازی است که ملک را از مطلق بشر، برتر دانسته است.

۱۰. اشعار، محقق تهرانی در مواضع مختلف موسوعه الذریعه، (از جمله ج ۹ ص ۱۰۴۱، ۱۰۶۵ و ۱۰۷۴؛ ج ۱۶ ص ۲۸؛ ج ۱۷ ص ۸۸ و ۱۳۰) از اشعار او یاد کرده است.

تاریخ وفات او را در کتاب فارس نامه ناصری (ج ۲ ص ۲۳۵) سال ۱۱۲۷ و در کتاب تذکره نصرآبادی (ص ۱۷۳)، سال ۱۱۱۵ دانسته اند که با توجه به کلام حزین لاهیجی، سال ۱۱۲۷ صحیح تر می نماید. برای تفصیل در مورد زندگی و آثار او بنگرید به: آثار العجم، فرصت حسینی شیرازی، ص ۸۳؛ آرام نامه، به کوشش مهدی محقق، ص ۱۱۲ - ۱۵۳؛ فارس نامه ناصری، حسن حسینی فسایی، ص ۱۳۹۲ - ۱۳۹۳؛ فوائد الرضویه، شیخ عباس قمی، ص ۶۴۳؛ نجوم السماء، محمد علی کشمیری، ص ۲۱۶ - ۲۲۱. تذکره نصرآبادی، محمد طاهر نصرآبادی، ص ۱۷۴ - ۱۷۵؛ طبقات اعلام الشیعه، آقا بزرگ تهرانی، قرن دوازدهم، ص ۷۲۳ - ۷۲۵؛ الذریعه، آقا بزرگ تهرانی، ج ۱ ص ۱۰۹ و ۱۵۵؛ ج ۵، ص ۳۶۱؛ ج ۷ ص ۶۹ و ۱۰۴ و ۱۸۵؛ ج ۹ ص ۱۰۴۱ و ۱۰۶۵ و ۱۰۷۴؛ ج ۱۰، ص ۲۵۷؛ ج ۱۲ ص ۷۳ و ۹۵؛ ج ۱۳ ص ۳۴۱؛ ج ۱۶ ص ۲۸؛ ج ۱۷ ص ۸۸ و ۱۰۱ و ۱۳۰؛ ج ۱۸ ص ۳۲۴؛ ج ۱۹ ص ۳۵۷؛ ج ۲۰ ص ۲۹۷؛ تذکره المعاصرین حزین لاهیجی، ص ۱۰۱ - ۱۱۱ و تعلیقات معصوم سالک بر آن: ص ۲۴۲ - ۲۴۴.

آنچه در پی می آید، گزیده‌ای از قصیده غدیریۀ ملامسیحاست. سید احمد عطار در کتاب مجموع الرائق، ۹۱ بیت؛ کشمیری در نجوم السماء ۸۹ بیت، حسینی فسایی در فارس نامه ناصری ۱۹ بیت و علامه امینی در جلد یازدهم الغدیر، ۴۶ بیت از آن را آورده اند. در اینجا، گزیده‌ای از نقل علامه امینی با ترجمه فارسی و توضیح برخی از اشارات و تلمیحات و مستندات آن آمده که امید است مقبول طبع صاحبان طبع افتد.

متن قصیده و ترجمه آن

۱. فضلی و مجدی و إتقانی و معرفتی عادات بأجمعها أسباب حرمانی
ترجمه: فضیلت و بزرگواری و استواری و دانش و معرفتم، همه و همه دست به
دست هم داده و اسباب حرمان من شده است.

شرح: شکوه و گلایه از گردش روزگار - که با اهل دانش دشمنی می‌کند و به
سفلگان و بی‌هنران، مال و مکت می‌بخشد در ادبیات سابقه‌ای طولانی دارد.
برای مثال خواجه شیراز می‌فرماید:

فلک به مردم نادان دهد زمام مراد تو اهل دانش و فضلی همین گناهت بس
و قآنی می‌گوید:

مباش غزه دلا در جهان به فضل و هنر که شاخ فضل و هنر، فقر و فاقه آرد بر
۲. لو قلب الدهر أوراقي لصادفها آیات لقمان في أشعار حسان

ترجمه: اگر روزگار، صفحات کلام مرا زیر و رو کند، با حکمت و نشانه‌های لقمان
حکیم در خلال اشعار حسان بن ثابت، مواجه خواهد شد.

شرح: شاعر در مقام مفاخره - که میان شاعران دانشمند و حکیم، امری رایج
است - می‌گوید: کلام من، از سویی دارای حکمتهایی چون حکمت لقمان حکیم
است و از سوی دیگر، این حکمت در قالب اشعار زیبایی قرار دارد که شبیه اشعار
حسان بن ثابت (شاعر مخضرم و برجسته عصر رسول خدا ﷺ) است.

۳. دنیای قد ثکلتني فهي باکیه نجومها الدمع و العینان عینان

ترجمه: روزگار، سوگوار من است و می‌گرید؛ گویی ستارگانش اشکهای اوست و
چشمهایش نیز چون دو چشمه جوشان از اشک، جاری است.

۴. واسوء بسط يد غلت إلى عنق حتى بدی المزن بالامطار بارانی

ترجمه: آه از آن ناتوانی و گرفتاری [که در رنج آن] ابرهای پُر باران باگریه‌های من
رقابت می‌کنند.

۵. و قوُست أَلنی کالتُّون من نصب فکاد ینقلب ایران نیرانی

ترجمه: روزگار، قامت رسای چون الفم را از شدت رنجها همچون حرف نون، خمیده کرده، تا آنجا که سرزمینم ایران را بر من چون آتش گردانیده است.

شرح: در این بیت دو تشبیه با ظرافت به کار رفته است: یکی: تشبیه قامت شاعر به حرف الف (که راست و کشیده است) و نون (که خمیده و منحنی است). دیگری واژه ایران به نیران، چون اگر واژه ایران را وارونه کنیم، کلمه نار یعنی آتش، به دست می آید که مرادف کلمه نیران است و وزن آن نیز با واژه ایران یکی است.

۶. فَمَا ارْتَقَابِي سَحَابًا غَيْرَ مَاطِرَةٍ؟ إِلَى مَ أَرْضِي بِأَرْضِي لَيْسَ تَرَعَانِي؟

ترجمه: چه انتظاری دارم از ابری که عقیم است؟ و چرا راضی باشم به زمینی که بایر است؟

شرح: شاعر پس از بیان مشکلات عدیده خود، گویا دنبال راه حل مناسبی می گردد؛ اما هیچ کجا آن را نمی یابد. پس روی به حلال همه مشکلات می آورد و او کسی نیست جز امام امیرالمؤمنین و یعسوب الدین علی بن ابی طالب (علیه السلام)... لذا چنین شروع به مدح آن حضرت می کند:

۷. مِنْ لِي بِعَاصِفٍ شَمَالٍ يَبْلُغُنِي إِلَى الْغُرِيِّ فَيَلْقِينِي وَ يَنْسَانِي؟

ترجمه: کجاست آن که مرا با تندبادی طوفانی (یا باد شمال) به وادی غری (نجف) رسانده و همانجا بگذارد و بگذرد و فراموشم کند؟

شرح: باد شمال در ادبیات منظوم، بیشتر به عنوان پیام رسان و یاور عاشقان مطرح می شود.

حافظ می فرماید:

اگر چه در طلبت هم عنان باد شمالم به گرد سرو خرامان قامتت نرسیدم
نیز می فرماید:

ای باد اگر به گلشن احباب بگذری زنهار عرضه ده بر جانان پیام ما

۸. إِلَى الَّذِي فَرَضَ الرَّحْمَنُ طَاعَتَهُ عَلَى الْبَرِّيَّةِ مِنْ جِنَّ وَ إِنْسَانٍ

ترجمه: [ای کاش باد صبا] مرا [در نجف] به کسی برساند که خدای رحمان اطاعت از او را بر جن و انس واجب گردانیده است.

شرح: دربارهٔ وجوب اطاعت از امام معصوم، روایات فراوانی وجود دارد در اینجا به یکی از آنها اشاره می‌کنیم:

عن اسماعیل بن جابر، قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام: أعرض عليك ديني الذي أدين الله عز وجلّ به؟ قال: فقال: هات. قال: فقلت: أشهد أن لا إله الا الله وحده لا شريك له وأنّ محمداً عبده ورسوله، والإقرار بما جاء به من عند الله، وأنّ عليّاً كان إماماً فرض الله طاعته؛ ثمّ كان بعده الحسن اماماً فرض الله طاعته، ثمّ كان بعده الحسين إماماً فرض الله طاعته، ثمّ كان بعده عليّ بن الحسين إماماً فرض الله طاعته حتّى انتهى الأمر إليه، ثمّ قلت: أنت يرحمك الله. قال: فقال: هذا دين الله ودين ملائكته. (كافي ۱ / ۳۲۹)

۹. علی المرتضیٰ الحاوِی مدائحه أسفار توراة بل آیات فرقان

ترجمه: [آن بزرگوار کیست؟] او علی مرتضیٰ عليه السلام است که مدایح او در اسفار تورات و آیات قرآن آمده است.

شرح: امام علی عليه السلام اولین امام از دوازده امام معصوم است و در تورات، سفر پیدایش، آیات ۲۰ و ۲۱ آمده است:

«اما در خصوص اسماعیل، تو را اجابت فرمودم. اینک او را برکت داده بارور گردانم و او را بسیار کثیر گردانم؛ دوازده رئیس از وی پدید آیند و امتی عظیم از وی به وجود آورم.»^۱

در قرآن نیز آیات بسیاری دربارهٔ امیر مؤمنان عليه السلام نازل شده است. از جمله آیات سورهٔ انسان که دربارهٔ ایثار آن حضرت و فاطمه زهرا و حسن و حسین عليهم السلام به اسیر و یتیم و فقیر است.

۱۰. ما أستعین بشمالٍ ولا قدم من ترب ساحتہ طوبی لأجفانی

ترجمه: نه، نه، دیگر از باد شمال و از قدمهایم برای رسیدن به آنجا یاری نخواهم جست؛ بلکه خوشا پلک چشمانم که خاک آستان مقدّسش را با آن خواهم رُفت.

۱. در مورد وجه استدلال یا استشهاد به این جملهٔ تورات به امامت امیرالمؤمنین عليه السلام در کتاب مناظرات شیخ الشریعہ اصفهانی با آلوسی بغدادی در باب امامت (نسخهٔ خطی کتابخانهٔ آیت الله مرعشی نجفی، قم، شماره ۸۵۳۱) توضیحاتی آمده است.

۱۱. تَزَّهَ الرَّبُّ عَنْ مَثَلٍ يَخْبِرُنَا بِأَنَّهُ وَرَسُولُ اللَّهِ سَيِّان

ترجمه: خداوند - که از داشتن مثل و مانند منزّه است - ما را آگاه فرموده که علی و رسول خدا ﷺ همانند یکدیگرند.

۱۲. كَأَنَّ رَحْمَتَهُ فِي طَيِّ سَطْوَتِهِ أَرَامَ وَجْرَةَ فِي آسَادِ خَفَّانٍ

ترجمه: رحمت و مهربانی امام علی عليه السلام در کنار سطوت و خشم سهمگینش، به آهوانی شبیه است که در کنار شیران خشمگین حضور داشته باشند.

شرح: شاعر به جامع الاضداد بودن امیرالمؤمنین عليه السلام اشاره می‌کند که بسیاری از دانشمندان حتی دانشمندان غیرمسلمان به آن اذعان دارند.

وَجْرَةَ: مکانی بین عراق و عربستان محلّ زندگی آهوان است و شاعران فراوانی در شعر خود از آن یاد کرده‌اند.

امرؤ القیس، شاعر دوران جاهلیت، می‌گوید:

تَصَدُّ وَ تُبْدِي عَنْ أُسَيْلٍ وَ تَتَّقِي بِنَاظِرَةٍ مِنْ وَحْشٍ وَجْرَةَ مُطْفِلٍ

اصمعی می‌گوید: وجره بین مکه و بصره است و چهل میل (واحد مسافت که اندکی بیش از کیلومتر) وسعت دارد؛ آنجا محلّ فرود کاروان نیست، بلکه محلّ زندگی وحوش است. (نک: الصحاح الجوهری ۲ / ۸۴۴؛ تاج العروس ۷ / ۵۸۴)

۱۳. عَمَّ الْوَرَى كَرَمًا فَاقَ الذَّرَى شِمْمًا رَوَى الثَّرَى عِنْمًا مِنْ نَحْرِ فَرَسَانٍ

ترجمه: [هنگام بخشش] پیشتاز همگان در بخشش و کرم است و از [حيث شرف و بزرگواری از] همه خلائق برتر و والاتر است؛ و [هنگام نبرد] روی زمین را از خون دلیران خضاب می‌کند.

۱۴. فَالْدِينِ مَنْتَظَمٍ وَ الشَّمْلِ مَلْتَمٌ وَالْكَفْرِ مَنَهْدٌ مِنْ سَيْفِهِ الْقَانِي

ترجمه: دین خداوند از او سامان یافت و پراکندگی [اسلام و مسلمین] بوسیله او برطرف شد و اساس کفر از شمشیر او - که از خون دشمنان سرخ فام گشته - منهدم گردید.

۱۵. كَالْبَرْقِ فِي بَسْمٍ وَ النَّارِ فِي ضَرْمٍ وَ الْمَاءِ فِي سَجْمٍ مِنْ نَهْرِ أَفْنَانٍ

ترجمه: او چون برق است آن‌گاه که لبخند می‌زند؛ چون آتش است آن‌گاه که

شعله می‌کشد؛ چون آب است آن‌گاه که از ابر تازه برآمده، با شدت، روان می‌شود.
۱۶. فِقَارُهُ وَهِيَ فِي غَمْدٍ تَجَلَّلُهَا آي الوعيد حواها جلد قرآن
 ترجمه: مثل شمشیر او در غلاف، مثل آیات عذاب قرآن است که جلد قرآن آنها را در بر گرفته است.

۱۷. قَدْ اقْتَدَى بِرَسُولِ اللَّهِ فِي ظُلْمٍ و الناس طرّاً عكوفاً عند أوثان
 ترجمه: هنگامی که همه مردم در تاریکیهای جاهلیت نزد بتها معتکف بودند (انواع بتها را می‌پرستیدند) او به رسول خدا ﷺ اقتدا کرده بود.

۱۸. تَعَسَّأَ لَهُمْ كَيْفَ ضَلُّوا بَعْدَ مَا ظَهَرَتْ لَهُمْ بـوارق آیات و برهان؟
 ترجمه: نفرین بر آنان باد؛ چگونه پس از آنکه آیات الاهی و دلیلهای محکم پیش پایشان را روشن کرده بود، گمراه شدند؟

۱۹. فَهَلْ أَرِيدُ سِوَاهُ حَيْثُ قِيلَ لَهُمْ هذا عليّ فمن والاه والاني؟
 ترجمه: آیا پیامبر ﷺ هنگامی که فرمود: «هر که این علی را ولی خود بداند، مرا به ولایت پذیرفته»، کسی جز علی را اراده کرده است؟

شرح: روشن است که این بیت، اشاره به موارد فراوانی دارد که پیامبر ﷺ ولایت امیرالمؤمنین را ملازم با ولایت خود شناسانده است؛ به ویژه روز غدیر. مدارک فراوان آن - به ویژه کتاب «الغدیر» علامه امینی و مجلد غدیر از کتاب «عبقات الأنوار» - ما را از نقل مستندات، بی‌نیاز می‌کند.

۲۰. هَلْ رَدَّتْ الشَّمْسُ يَوْمًا لِابْنِ حَنْتَمَةَ أو هل هوى كوكبٌ في بيت عثمان؟
 ترجمه: آیا هیچ‌گاه آفتاب برای خلیفه دوم بازگشت کرده است؟ و آیا هیچ‌گاه ستاره‌ای در خانه عثمان، فرود آمده است؟

شرح: درباره بازگشت آفتاب برای امیرمؤمنان علی را روایاتی در کتب فریقین وجود دارد که از باب نمونه به یکی از آنها اشاره می‌کنیم:
 روی الطبرانی فی (المعجم الكبير) باسناده عن أسماء:

أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَّى الظَّهْرَ بِالصُّبْحِ ثُمَّ أُرْسِلَ عَلِيًّا فِي حَاجَةٍ، فَرَجَعَ وَقَدْ صَلَّى النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْعَصْرَ، فَوَضَعَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَأْسَهُ فِي حِجْرِ عَلِيٍّ فَنَامَ. فَلَمْ يَحْرُكْهُ حَتَّى غَابَتْ

الشمس فقال النبي ﷺ: اللهم إنَّ عبدك علياً احتبس نفسه على نبيّه، فردّ عليه الشمس. قالت: فطلعت عليه الشمس حتى رُفعت على الجبال و على الارض و قام على فتوضاً و صلّى العصر ثم غابت و ذلك بالصهباء. (المعجم الكبير ۲۴ / ۱۴۴ - ۱۴۵، ح ۳۸۲)

درباره فرود آمدن ستاره در خانه امیر مؤمنان عليه السلام نیز روایاتی در کتب فریقین وجود دارد که در غالب آنها به آیات صدر سوره و النجم اشاره شده است. از باب نمونه، به یکی از آنها اشاره می‌کنیم:

روی الحاكم الحسكاني بإسناده عن أنس قال:

انقضّ كوكبٌ على عهد رسول الله ﷺ فقال النبي ﷺ: انظروا إلى هذا الكوكب، فمن انقضّ في داره فهو الخليفة من بعدي فنظروا فاذا هو انقضّ في منزل علي بن ابي طالب. فقال جماعة من الناس: قد غوى محمّد في حبّ عليّ، فأنزل الله: ﴿و النجم إذا هوى * ما ضلّ صاحبكم و ما غوى * و ما ينطق عن الهوى إن هو إلا وحي يوحى...﴾ (شواهد التنزيل ۲ / ۲۷۵ - ۲۷۷، ح ۹۱۰ - ۹۱۱؛ ميزان الاعتدال ۳ / ۶۹، رقم ۲۷۵۹؛ لسان الميزان ۴ / ۴۲۴، رقم ۱۸۳۵)

۲۱. هل جاد يوماً أبوبكر بخاتمته مناجياً بين تحريم و أركان؟

ترجمه: آیا هیچ گاه خلیفه نخست در بین تکبیره الاحرام و ارکان نماز، انگشتر خود را (به فقیر) بخشیده است؟

شرح: درباره اینکه امیر مؤمنان عليه السلام انگشتر خود را در نماز به فقیر بخشید، روایات فراوانی در کتب فریقین وجود دارد که ذیل آیه ۵۵ سوره مائده بدانها اشاره شده است از باب نمونه، به یکی از آنها اشاره می‌کنیم:

روی الطبري في تفسيره عن مجاهد، و ابن كثير في تفسيره عن سلمة بن كهيل و مجاهد و ابن عباس، و القرطبي في تفسيره عن الباقر عليه السلام و ابن عباس و مجاهد و السديّ (و اللفظ للطبري) في قوله تعالى:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يقيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ﴾ قال: نزلت في علي بن ابي طالب، تصدّق و هو راكع. (تفسير الطبري ۶ / ۲۸۹؛ تفسير

ابن كثير ۲ / ۷۲؛ تفسير القرطبي ۶ / ۲۲۱)

۲۲. و هل تظنّ تعالوا ندع أنفسنا في غيره نزلت؟ عن ذاك حاشاني

ترجمه: آیا گمان می‌کنی آیه مباهله (تعالوا ندع أبناءنا..) درباره شخصی غیر از علی علیه السلام نازل شده است؟ حاشا که چنین باشد.

شرح: درباره آیه مباهله (آل عمران (۳) / ۶۱) روایات زیادی در کتب فریقین وجود دارد از باب نمونه، به یکی از آنها اشاره می‌شود:

روی الحاكم باسناده عن عامر بن سعد، عن أبيه قال:

لما نزلت هذه الآية «ندع أبناءنا وأبناءكم ونساءنا ونساءكم وأنفسنا وأنفسكم» دعا رسول الله صلى الله عليه وآله علياً وفاطمة وحسناً وحسيناً - رضي الله عنهم - فقال: اللهم هولاء أهلي.

۲۳. أخص بالسطل والمنديل واحدهم؟ أم استحبوا بتفاح ورمّان؟

ترجمه: آیا هیچ یک از آنها به سطل و دستمال و سیب و انار (در میان امت) ویژگی یافتند؟

شرح: سطل آب و حوله (دستمال) برای غسل کردن امیر مؤمنان علیه السلام توسط فرشتگان آورده شد و این را محدثان فراوانی روایت کرده‌اند؛ (برای نمونه بنگرید به:

الخراج الجرائح ۲ / ۸۳۷ - ۸۳۸؛ ملحقات احقاق الحق ۶ / ۱۲۹ - ۱۳۲)

حدیث انار و سیب را نیز جمعی از محدثان آورده‌اند؛ از جمله شیخ صدوق (ره)

در امالی خود از ابن عباس چنین روایت می‌کند:

كنت جالسا بين يدي رسول الله صلى الله عليه وآله ذات يوم، وبين يديه علي بن أبي طالب و فاطمة والحسن والحسين عليهم السلام، إذ هبط عليه جبرئيل عليه السلام، و بيده تفاحة، فتحيا بها النبي صلى الله عليه وآله، و حيا بها النبي صلى الله عليه وآله، فتحيا بها النبي صلى الله عليه وآله، و ردها إلى النبي صلى الله عليه وآله، فتحيا بها النبي صلى الله عليه وآله، و حيا بها النبي صلى الله عليه وآله، فقبلها و ردها إلى النبي صلى الله عليه وآله، فتحيا بها النبي صلى الله عليه وآله، و حيا بها الحسين، فتحيا بها الحسين و قبلها، و ردها إلى النبي صلى الله عليه وآله، فتحيا بها النبي صلى الله عليه وآله و حيا بها فاطمة، فقبلتها و ردها إلى النبي صلى الله عليه وآله و تحيا بها النبي صلى الله عليه وآله ثانية، و حيا بها علياً عليه السلام، فتحيا بها علي بن أبي طالب ثانية، فلما هم أن يردّها إلى النبي صلى الله عليه وآله سقطت التفاحة من أطراف أنامله، فانفلقت بنصفين، فسطع منها نور حتى بلغ السماء الدنيا، وإذا عليه سطران مكتوبان: بسم الله الرحمن الرحيم، هذه تحية من الله عز وجل إلى محمد

المصطفى و علي المرتضى و فاطمة الزهراء و الحسن و الحسين سبطي رسول الله ﷺ، و أمان لمحبيهم يوم القيامة من النار. (امالی / ۶۹۲ - ۶۹۳)

۲۴. أم ريثا صال عمرو بين أظهرهم سواه صبغ منه السيف بالقتاني؟

ترجمه: آیا آن گاه که عمرو بن عبدودّ به میان ایشان هجوم آورد، کسی غیر از علی عليه السلام شمشیر خود را از خون او رنگین ساخت؟

۲۵. أم خيبر كان وافي قبله بطلاً؟ سل المصارع من مرصوص بنيادٍ

ترجمه: آیا هیچ پهلوانی پیش از او به خیبر هجوم برده است؟ این مطلب را از درهای بر خاک افتاده قلعه خیبر بپرس.

۲۶. أشاها لجميع الجند قنطرة يجيزها الكل من رجل وركبان

ترجمه: آن در را برای سپاهیان مسلمان پلی قرار داد؛ به طوری که سواره نظام و پیاده نظام همگی از روی آن گذشتند.

۲۷. أم ريثا انهزم الأصحاب في أحد و ظلّ خير الوري فرداً بلا ثنان

ترجمه: در جنگ احد که اصحاب گریختند و بهترین مردمان (رسول الله) را تنها رها کردند؛

۲۸. من عصابة الشرك صفت حوله فئة ذات المخالب في أرياش عقبان

ترجمه: و پهلوانان کفر، دور رسول خدا حلقه زدند؛ همانان که چون درندگان، جنگالهای تیز (اسلحه برنده) داشتند و چون عقابان تیز پرواز، چالاک بودند.

۲۹. سواه حامى رسول الله يطعنهم بسمهريّ يحاكي لدغ ثعبان؟

ترجمه: در آن هنگامه وحشتناک، چه کسی جز امام علی با شمشیری که ضربه‌های آن چون نیش ازدها جانگزا بود، از پیامبر صلی الله علیه و آله حمایت کرد؟

۳۰. بالسيف و الرمح و الأنصال دافعهم عن الرسول بإخلاص و إيقان

ترجمه: با اخلاص و یقین کامل و با شمشیر و نیزه و تیر، دشمنان را از پیامبر صلی الله علیه و آله دور کرد.

۳۱. حتى تبدد أهل الشرك و انهزموا شبه الحنادس إذ تمحى بنيران

ترجمه: تا آنکه جمعیت مشرکان را پراکند و آنان چون تاریکیهای شب که با

شعله آتش نابود می‌گردند، به هزیمت افتادند.

۳۲. و القوم بشرهم إبليس من كذب بقتل أحمد مصروعاً بمیدان

ترجمه: و چون شیطان به دروغ، به کافران بشارت داد که پیامبر ﷺ در میدان نبرد کشته شده و بر زمین افتاده است؛

۳۳. فارتاح أنفسهم سرّاً و قد ستروا أسرارهم خوف أبصار و آذان

ترجمه: منافقان باطناً خوشحال شدند؛ اما شادی خود را - از بیم آنکه شاید چشم و گوش مؤمنان بر ایشان ناظر باشد - پنهان کردند.

۳۴. و هل تصدّق للنجوى سواه فتى؟ و قد مضى قبل نسخ الحكم يومان

ترجمه: و آیا هیچ کس جز امام علیؑ برای نجوا با پیامبر ﷺ صدقه داد؟ در حالی که این کار او، دو روز قبل از نسخ حکم نجوا بود.

درباره عمل امیرالمؤمنین به آیه نجوا روایاتی وجود دارد از جمله اینکه: ابن ابی شیبیه به اسناد از مجاهد، روایت می‌کند که علیؑ فرمود: اِنَّه لم يعمل بها (أی بآیه المناجاة) أحد قبلى و لا يعمل بها أحد بعدى؛ کان لی دینار فبعته بعشرة دراهم، فكنْتُ إذا ناجيتُ رسولَ الله ﷺ تصدّقت بدرهم حتى نفدت؛ ثم تلا هذه الآية: ﴿يا أيها الذين آمنوا إذا ناجيتُ رسولَ الله ﷺ فقدّموا بين يدي نجواكم صدقة﴾. (مجادله (۵۸) / ۱۲) (المصنّف ۷ / ۳۷۶، ح ۳۲۱۱۶؛ الخصائص للنسائي ۱۲۹ / الریاض النضره ۲ / ۱۷۰؛ شواهد التنزيل / ۳۱۱ - ۳۲۴)

۳۵. هل في فراش رسول الله بات فتى سواه إذ حفّ من نصل بنيران؟

ترجمه: آیا جز او هیچ جوانمرد دیگری در بستر رسول خدا - که پوشیده از تیرهای آتشین دشمنان بود - شب را به صبح آورد؟ در زمینه این فداکاری جاودانه امام امیرالمؤمنینؑ از میان روایات فراوان، به یک روایت بسنده می‌کنیم.

روی الحاکم الحسکانی باسناده عن أبي سعيد الخدري، قال: لما أسرى بالنبي ﷺ يريد الغار، بات عليّ بن أبي طالب على فراش النبي ﷺ، فأوحى الله إلى جبرئيل و ميكائيل: إني قد آخيتُ بينكما و جعلتُ عمر أحدكما أطول من الآخر، فأيكما يؤثر

صاحبه بالحیة؟ فکلاهما اختارها و أحبّا الحیة؛ فأوحى الله إليهما: أفلا كنتما مثل عليّ بن أبي طالب؟ آخيتُ بينه وبين محمد صلى الله عليه وآله فبات على فراشه يقيه بنفسه. إهبطا إلى الأرض فاحفظاه من عدوّه. فكان جبرئيل عند رأسه و ميكائيل عند رجله و جبرئيل ينادى: بَحُّ بَحُّ مَنْ مَثَلِك يا ابن أبي طالب! الله عزّ وجلّ يُباهي بك الملائكة. فَأَنْزَلَ اللهُ تَعَالَى: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾. (بقره / ۲۰۷)

(شواهد التنزيل ۱ / ۱۲۳؛ كفاية الطالب / ۲۳۹؛ أسد الغابة ۴ / ۲۵؛ تذكرة الخواص ۳۵)

۳۶. لولاه لم يجدوا كفواً لفاطمة لولاه لم يفهموا أسرار فرقان

ترجمه: اگر او نبود، کفوی برای فاطمه علیها السلام یافت نمی شد و اگر او نبود، اسرار قرآن فهمیده نمی شد.

۳۷. لولاه كان رسول الله ذا عقم لولاه ما اتقنت مشكاة إيمان

ترجمه: اگر او نبود، نسل رسول خدا صلى الله عليه وآله منقطع می گردید. و اگر او نبود، چراغ ایمان روشن نمی شد.

حافظ طبرانی به اسناد خود از جابر بن عبدالله انصاری آورده است که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ ذُرِّيَّةَ كُلِّ نَبِيٍّ فِي صُلْبِهِ وَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ ذُرِّيَّتِي فِي صُلْبِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي تَالِبٍ. (المعجم الكبير ۳ / ۳۵؛ الرياض النضرة ۲ / ۱۶۸؛ مجتمع الزوائد ۲ / ۲۷۱)

۳۸. لولاه لم يك سقف الدين ذا عمد لولاه لانهدمت أركانه الواني

ترجمه: اگر او نبود، سقف دین، ستونی نداشت تا بر آن تکیه کند و پایه های سست آن فرو می ریخت.

۳۹. لولاه ما خلقت أرض و لا فلك لولاه لم يقرن بالأول الثاني

ترجمه: اگر او نبود، نه زمین آفریده می شد، نه آسمان. و زمین و آسمان با هم همراه نمی شدند.

۴۰. هو الذي كان بيت الله مولده فطهر البيت من أرجاس أوثان

ترجمه: اوست که زادگاهش خانه خداست و اوست که خانه خدا را از پلیدی بتها پاک کرد.

حاکم نیشابوری در کتاب خود (المستدرک علی الصحیحین) گوید:

قد تواترت الأخبار أن فاطمة بنت أسد ولدت أمير المؤمنين علي بن أبي طالب كرم الله وجهه في جوف الكعبة. (المستدرک علی الصحیحین ۳ / ۴۸۳)

۴۱. هو الذي من رسول الله كان له مقام هارون من موسى بن عمران

ترجمه: اوست کسی که نسبت به رسول خدا ﷺ چون هارون برای حضرت موسی عليه السلام بود.

احمد بن حنبل در مسند خود، از عامر بن سعد، از پدرش روایت می‌کند: سمعت رسول الله يقول له - و خلفه في بعض مغازيه - فقال علي: أتخلفني مع النساء و الصبيان؟ قال: يا علي! أما ترضى أن تكون مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي؟ (مسند احمد ۱ / ۱۸۵؛ فضائل الصحابة ۲ / ۶۶۳)

۴۲. هو الذي صار عرش الرب ذا شنفٍ إذ صار قرطيه ابنه الكريمان

ترجمه: اوست آنکه دو فرزند بزرگوارش حسن و حسین عليهما السلام زینت و گوشواره‌های عرش خدایند.

۴۳. أقدامه مسحت ظهرًا به مسحت ييد الإله لتبريد و إحسان

ترجمه: پاهای او بر شانه‌هایی قرار گرفت (شانه‌های پیامبر) که دست خداوند آن را با خنکی و احسان نواخته بود.

۴۴. يا واضعاً قدميه حيثاً وضعت ييد الإله عليه عز من شان

ترجمه: ای امام بزرگوار، پای در جایی نهادی که دست خداوند - عز شأنه - بر آن قرار گرفته است.

۴۵. رحب الأكف إذا فاضت أنامله لو لم يقل حسب ثني يوم طوفان

ترجمه: تو آن دریا دستی که چون سرانگشتان بخشنده‌ات بخشندگی آغاز کنند، اگر درخواست کنندگان نگویند کافی است، طوفان نوح دوباره تکرار خواهد شد.

۴۶. لو ظلّ تحت لواه في الوغا علم تراه ترجّح حنواً نحو ميدان

ترجمه: هر پرچمی که تحت فرماندهی او در جنگ قرار گیرد، طوفانی و بی‌قرار - در حالی که از شدت شتاب به سوی جلو خم گردیده - به طرف میدان نبرد می‌تازد.

۴۷. ما تستقرّ الرواسی تحت صارمه كالطود تندكّ من أس و بنیان
ترجمه: کوههای بلند و استوار هم در برابر شمشیرش تاب نمی آورند و از اساس
و بنیان، نابود می گردند.

۴۸. فیا عجیباً من الدنیا و عاداتها أن لا یساعد غیر الوغد والدانی
ترجمه: پس شگفتا از دنیا و عادت زشت او که جز فرومایگان و افراد پست را یاری
نمی کند.

۴۹. من کان نصّ رسول الله عینہ لإمرة الشرع تبلیغاً بإعلان
ترجمه: کسی که رسول خدا ﷺ با کلام صریح خود، آشکارا او را برای
پیشوایی شرع مقدس اسلام تعیین فرمود:

۵۰. یوم الجماهیر فی بیداء قد ملأت بکلّ من کان من أعقاب عدنان
ترجمه: روزی که بیابان (غدیر خم) مالا مال از اعراب نسل عدنان بود.
وقال صحب رسول الله قاطبة بخّ لذاك و کان الأوّل الثانی
ترجمه: همه اصحاب پیامبر [به امیر مؤمنان] تبریک گفتند و نخستین کسی که
تبریک گفت [خلیفه] دوم بود.

۵۱. من بعد ما شدّد الرحمان امرته علی الرسول بإحکام و إتقان
ترجمه: پس از آنکه خداوند رحمان، موضوع ابلاغ امارت او را از رسول
خدا ﷺ با تأکید فراوان خواست؛

۵۲. فقال بلّغ و إلاّ فادر إنك ما بلّغت حقّ رسالاتی و تبیانی
ترجمه: و فرمود: این موضوع را برسان و گرنه، بدان که حقّ رسالت و تبیان
حقایق را ادا نکرده ای؛

۵۳. تقدّمته أناس لیس عینهم نصّ الإله و لا منطوق برهان
ترجمه: با این وجود، شگفتا! کسانی [در امر خلافت] بر او پیشی گرفتند که هیچ
نصّ الاهی و برهانی [قرآنی] آنان را به این سمت، تعیین نکرده بود.

۵۴. لا أضحك الله سنّ الدهر إنّ له قواعد عدلت عن کلّ میزان
ترجمه: خدا دهان روزگار را به خنده نگشاید؛ زیرا قوانینی دارد که با هیچ میزان

و معیاری مطابت نمی‌کند.

۵۵. بصفو حبك قد أحييت مهتدياً فدتك نفسي يا ديني و إيماني

ترجمه: با عشق ناب و زلال تو ای علی، هدایت یافتم و زنده شدم. جانم فدای تو باد، ای آن که دین و ایمان منی.

۵۶. و درّ فيضك ما دار السماء جری و دام ظلّك ما كرّ الجديان

ترجمه: تا زمانی که آسمان درگردش است، فیض و بخشش تو جاری باد. و تا وقتی شب و روز می‌آیند و می‌روند، عزّت و ارجمندی ات مستدام باد.